

مشکلهای شارحان مثنوی معنوی مولوی

شرح و تفسیر کتاب مستطاب مثنوی معنوی مولوی دو نوع مشکل دربردارد:

۱- مشکل کیفی یا عظمت معنوی آن ۲- مشکل کمی یا اشتمال آن.

اول- مشکل کیفی :

مثنوی مولوی فع الواقع يك كتاب حكمت و فلسفه ، عرفان، كلام، تفسير، حدیث ، معرفة النفس، اخلاق، ذوق و حال و تربیت و علوم اجتماعی و بعبادت آخری دائره المعارف علوم انسانی است بحدی که هر صاحب دلی آنرا مطالعه کند ، موضوعی مطابق مطلوب خود در آن پیدا مینماید . با توجه به تربیت خانوادگی و تأثیر فرهنگ بهاء ولد، مثنوی مشحون از فلسفه اشراق است و فلسفه ارسطو که متداول عصر وی بوده است. بنابراین شارح چنین کتاب باید مردی کامل و فاضلی پر مایه باشد، تا احاطه بتمام مواد مذکور داشته ، دارای قدرت بیان و قلم شیوا و رسا نیز باشد .

موضوع دیگر آنکه در مثنوی این اثر هست که در خواننده و شنونده ایجاد حس ایمان میکند، او را بعالم نزدیک مینماید، وجد و حال و شور و شوق در طرف بوجود می آورد ، چون از دل برخاسته، لاجرم بر دل می نشیند. پس ترجمان دل مولانا بودن، کاری بس مشکل است، بقول معروف :

گر چه تفسیر زبان روشن گریست لیک عشق بی زبان روشن ترست

دقایق و ریزه کاریها، موقعیت کلمات، روابط کلام، ترکیبات وصفی و اضافی بنحویست که طرف را مجاب میکنند و این شیوه طبیعی کلام مولانا است.

بنابراین شارح و مترجم هر قدر چیره دست باشد، نمیتواند این حالت را در اثر خود، خواه بزبان فارسی یا زبانهای دیگر منعکس کند.

مشکل دیگر آنکه با توجه بمندرجات متون تصوف اسلامی، آنکه در زمان جنید مسائل تصوف را در سرداها پیران بمریدان خاص می گفتند ، منصور حلاج گوشه اذ آنرا بر ملا کرد بدورسید آنچه رسید.

قبل از مولانا مطالب عرفانی را در خانقاهها سینه بسینه نقل میکردند. متون عرفانی پراز رمز و کنایه و مجاز و استعاره بود، و بالفاظ لغزنده بیان میشد . ولی مولانا این همدا مکشوف و برهنه وی غلو بیان کرده است، و از اذحام عوام و علمای قشری باک نداشته است.

مثنوی حرف و صوت و گفت نیست زبان حال است و روح و حقیقت مولانا، دروازه این کلمات نهانست .

بنابراین شارحی میتواند مثنوی را دریابد که باروح مولانا پیوستگی داشته، از چماق تکفیر نترسد و بمادیات بیاعتنا باشد.

پس جرذوات روحانی کسی طریقه و عقیده مولوی را بالنتیجه مثنوی را چنانکه باید و شاید در نمی‌یابد، و نمی‌تواند معانی مطلوب را از پرده استتار الفاظ و عبارات متشابه بیرون آورد و بعاشقان و طالبان مثنوی بیان کند . بنابراین شرح مثنوی امری بسیار دشوار و درخور هر کسی نیست .

بقول مولانا «طعمه هر مرغی انجیر نیست»

شرط دیگر شارح مثنوی، محرم اسرار بودن، همدلی و همزبانی با مولویست . مثنوی را شش دفتر است و هر دفتر دارای دیباچه‌ای، دفترهای اول و سوم و چهارم بزبان نازی نگاشته شده در صورتیکه مقدمه مجلدهای دوم و پنجم و ششم بزبان شیرین فارسی تحریر یافته است .

دفتر اول ۴۰۰۳ بیت دفتر دوم ۳۸۱۰ بیت دفتر سوم ۴۸۱۰ بیت دفتر چهارم ۳۸۵۵ بیت دفتر پنجم ۴۱۳۸ بیت دفتر ششم ۴۹۱۶ بیت.

این کتاب مستطاب متضمن تفسیر ۵۲۸ آیه از قرآن کریم و شرح ۷۴۴ حدیث قدسی ۲۲۶۵ حکایت توأم با تمثیل ۲۷۵ ، ۱۲۸۱ موضوع مختلف، هشتاد و پنج هزار ترکیب وصفی و اضافی (باییت) :

بشنو از نسی چون حکایت میکند از جدائی‌ها شکایت میکند شروع شده است .

و با این بیت ختم می‌شود.

دردل من آن سخن ز آن میمنه است ز آنک از دل جانبدل روزنه است باری با توجه بمراتب مذکور و سبک خاص مثنوی معنوی در راه تحقیق شارحان و پژوهندگان این اثر دو مشکل صوری وجود دارد.

الف : مولانا جلال‌الدین محمد بشبوه و مؤلفان داستانهای کون مانند کلیاه و دمنه داستان میان داستان می‌آورد و بعد از ذکر آن حکایات تودرتو باز سر قصه نخستین برمی‌گردد .

محض مثال بچند داستان اشاره میشود. در دفتر اول در وسط داستان پادشاه جهود قصه دیدن خلیفه لیلی را ذکر میکند :

گفت لیلی را خلیفه کان توئی از دگر خوبان تو افزون نیستی
کز تو مجنون شد پریشان و غوی
گفت خامش چون تو مجنون نیستی

و در سطر دوم داستان نجحیران که از بیت شماره ۹۰۰ دفتر اول شروع می‌گردد چند داستان می‌آورد .

آن مگس بر برگ کاه و بول خسر
گفت من دریا و کشتی خوانده‌ام
همچو کشتیان همی افراشت سر
مردی در فکر آن می مانده‌ام
اینک این دریا و این کشتی و من
بعد از ذکر این حکایت دوباره دنبال داستان اصلی را می‌گیرد ولی از بیت ۱۲۱۲ به بعد قصه هدهد و سلیمان و سپس قصه آدم را بیان میکند، تا بیت ۱۲۶۲ که بی‌اختیار متوجه حکایات معترضه میشود و می‌فرماید :

این سخن پایان ندارد گشت دیر
گوش کن تو قصه خسر گوش و شیر
غماض تر آنکه داستانی را در یک دفتر شروع میکند بعد از آنکه بطور تناوب چند قصه و شاهد مثال وسط آن داستان می‌آورد، در دفتر دیگر آنرا تمام میکند ، مانند قصه ایاز که از بیت شماره ۱۸۵۷ دفتر پنجم شروع میشود تا بیت ۱۸۹۰

آن ایاز از زیر کی انگیخته
تا آنجائیکه گوید :

قصه محمود و اوصاف ایاز
چون شدم دیوانه رفت اکنون ز ساز
داستان دیگری شروع میکند تا بیت ۱۹۱۷ سپس دنبال داستان را می‌گیرد :
بازگردان قصه عشق ایاز
کان یکی گنجیست مالا مال راز
و نیز سه داستان دیگری در این بین نقل میکند، باز موضوع ایاز برمی‌گردد :
آن امینان بر در حجره شدند
طالب گنج زر و خمره شدند
بعد داستان‌های دیگری نیز نقل میکند ، تا دفتر پنجم تمام میشود .
در دفتر ششم ضمن داستان وانمودن پادشاه بامرا و متعصبان قصه ایاز را چنین تعقیب میکند :

چون امیران از حد چو شان شدند
کاین ایاز تو ندارد سی خرد
عاقبت بر شاه خود طعنه زدند
جامگی سی امرا و چسبون می‌خورد
در بیت ۴۳۵ در دفتر ششم داستان تمام میشود .

ملاحظه می‌فرمائید که سبک سخن پیچیده را شرح و بیان کردن ، بسیار مشکل است، باین مناسبت است اکثر مثنوی خوانان و پژوهندگان در فهم مطالب عمیق مثنوی گیج میشوند و رابطه اشعار مثنوی را که کلید فهم مثنوی است در نمی‌یابند و از این نظر پایه و اساس تفسیر و یا تأویل مثنوی بردرایت بمیان می‌آید، نه تفسیر مثنوی بامثنوی که باید اصل کلی باشد .
اشکال دیگر تصرف کاتبان است، متابعت کردن کاتبان از اصل کلام عموهیت داشته‌ولی

در مورد مثنوی تصرف ناروای کاتبان بعللی بیشتر است.

کتاب ، ناقلا، شیفتگان مولوی بجهت حسن خدمت یا بتصور رفع نقص در مثنوی تصرفات زیادی بعمل آورده اند مثلاً در نسخه‌ای که بیت ۳۹۳۸ چنین است:

باز آمد کای علی مارا بکش
تانبینم آن دم و وقت ترش

در نسخه نیکلسن : باز آمد کای علی مارا بکش. نسخه نیکلسن که صحیح است در نسخه دیگر (باز آمد کای علی زودم بکش)

احادیث شاعران:

کسانیکه تعصب مذهبی داشته‌اند در بعضی مواقع اشعار را موافق نظر خود تغییر و تبدیل و یا کم و زیاد نموده‌اند یعنی مسخ کرده‌اند.

چنانکه نسخه I بعد از بیت شماره ۳۹۴۷ دفتر اول این بیت را اضافه کرده است:

میری او بینی اندر آن جهان
فکرت بینهایت گردد عیان

یا بعضی از اشعار را که ابدأ از آن مولانا نیست بعلت عدم توجه و نداشتن اطلاع به

مولانا نسبت داده‌اند و الحاق کرده‌اند، از این قبیل است مستزاد زیرین :

هر لحظه بشکلی بت عیار بر آمد
دل برد و نهان شد

هر دم به لباس دگر این یار بر آمد
گه پیرو جوان شد

فقط با توجه به تخلص رومی که در این مستزاد آمده است، این را از مولانا جلال الدین

محمد بلخی پنداشته‌اند :

رومی سخنی کفر نگفته است و نکوید
منکر مشویدش

کافر بود آن کس که بانکار بر آید
از دوزخیان شد

پوشیده نماند که مولانا هرگز رومی تخلص نکرده است. بلکه از سخن سرایان دو نفر

می‌شناسیم که تخلص رومی داشته‌اند .

رومی - اصفهانی - رومی لکنهوی . (ص ۱۴۳ فرهنگ سخنوران)

در باره از نسخه‌های مانند L بعد از بیت ۴۴۷ دفتر اول این ابیات اضافه شده است :

هر که باشد زشت گفتش زشت‌دان
مرده هر چه گوید آنرا نیست چنان

گفت انسان پاره انسان بود
پاره از نان یقین هم نان بسود

ز آن علی فرمود نقل جاهلان
بر مزابل همچو سبزه است ای فلان

نسخه چاپ Bul بولاق

اشکال دیگر آنکه مثنوی حدود مرزی نداشته و تمام ممالک معموره دنیای اسلام را در تحت

سیطره خود در آورده بود. این کتاب مستطاب یا قرآن پارسی ، در خارج از ایران متولد شد،

موجب اشاعه بیشتر زبان فارسی و ترویج فرقه حقه مولویه در اقطار جهان گردید .

عاشقان و دلباختگان ، دلدادگان شیدا از یکدلان بصورت ناهم زبان ایجاد کرد که مثنوی را در مجالس سماع و حال بطور دسته جمعی، بانوای نمی خواندند، پایکوبی میکردند. از خود بیخود میشدند. بدیهی است اکثریت آنان اقوام نا آشنا بزبان پارسی بودند، ولی اشعار مثنوی پیوسته ورد زبانشان بود. مسلم است از این مجرا امکان تصرف و اشتباه و غلط خوانی و غلط نویسی نیز میسر بوده است.

بنابراین مقدمات تهیه نسخه‌ای از مثنوی که قریب بزبان مولوی بوده و احتمال تغییر و تبدیل در آن کم باشد، بسیار اهمیت داشته است.

در ایران مرحوم وقار شیرازی آنرا تاحدی تصحیح و چاپ کرده و مرحوم علاءالدوله به چاپ آن همت گماشته، در خارج از ایران عبداللطیف عباسی گجراتی سعی کرده است در این موضوع توفیقی بدست آورد، ولی تصور میشود، بعلت کثرت نسخه‌های تطبیقی موفق نشده است.

این مؤلف مدعی است که متن مثنوی چاپی خویش را بعد از مقابله با ۸۰ نسخه طبع و نشر کرده است. غافل از آنکه همان کثرت مأخذ و نسخ موجب اشتباهات فراوان شده است بحدی که دفتر اول و دوم در حدود هشتصد بیت وارده دارد، یعنی در قبال هر ده بیت يك بیت تحریف شده است.

مع ذلک باید گفت که برای فهم معانی لغات مشکل مثنوی فرهنگ وی کلید بسیار خوبی است. نام مثنوی وی نسخه ناسخه مثنویات سقیمه میباشد.

با توجه به تحقیقی که اینجانب در داخل و خارج از کشور به عمل آورده است و با استمداد مثنوی شناسان نامی (جناب آقای هادی حائری - دکتر منوچهر مرتضوی) در حدود سی-

فقره شرح مثنوی اعم از فارسی و ترکی و عربی و انگلیسی و آلمانی پیدا کرده است.

باید اضافه نمایم که به استثنای چند فقره باقی شروح به اتمام نرسیده است.

بیشتر شارحان در دفتر اول یادوم عمرشان به آخر رسیده و یا بخشی از دفترهای ششگانه را شرح یا توفیق تفسیر از یک یا چند داستان را پیدا کرده‌اند.

همچنانکه در عصر ما مع الاسف تفسیر بسیار ارزشمند استاد بدیع الزمان فروزانفر با آخر نرسید و در دفتر اول متوقف ماند.

مثنوی شریف استاد تا کنون در زبان فارسی نظیر نداشته و بر مبنای تحقیقات علمی نگارش یافته و از حسن اتفاق از نسخه مثنوی تصحیح شده نیکلسن شرق شناس بزرگوار استفاده کرده

یعنی مبنای شرح خود را بر آن قرار داده است.